

آغاز خطبه حضرت زینب علیها سلام

پس از آنکه یزید ملعون چوب به لب و دندان حسین(ع) زد و اشعار کفر آمیزی خواند، زینب به پا خواست و این خطبه را ایراد فرمود:

« به نام خداوند بخشنده و مهربان. خداوند جهانیان را حمد و سپاس می‌گویم و بر پیامبر اسلام و خاندان او درود می‌فرستم. خداوند متعال حقیقت را نیکو بازگو فرمود، آنجا که در قرآن بیان داشت: « کار کسانی که زشتکاری و گناه انجام داده‌اند، به جایی رسید که آیات خدا را دروغ شمردند و آنها را به مسخره گرفتند

آری؛ کلام خدا راست و عین حقیقت است. یزید! از این که زمین و آسمان را بر ما تنگ گرفته‌ای و ما را همانند اسیران کافر به این شهر و آن شهر کشانده‌ای، گمان کردی که ما نزد خدا خوار و پست شدیم و تو در پیشگاه او منزلت یافتی؟ با این تصور خام و باطل، باد به غبغب انداخته‌ای و با نگاه غرورآمیز و نخوت بار به اطراف خود می‌نگری، در حالیکه شادمانی از اینکه دنیایت آباد شده و بر وفق مرادت است و مقام و منصبی را که حق ما خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، در دست گرفته‌ای.

اگر چنین خیال باطلی در تو پیدا شده، لحظه‌ای بیندیش! مگر تو فراموش کرده‌ای کلام خدا را که می‌فرماید: « آنان گمان نکنند که مهلت یافتن خیر و سعادتشان است. نه تنها به نفعشان نیست، بلکه برای آن است که بر گناهان خود بیافزایند و ». برای آنان عذاب ذلت آمیز ابدی در پیش است

اشاره به منزلت خاندان پیامبر

ای فرزندان بردگان آزاد شده! آیا عدالت این است که زنان و کنیزان خود را در پشت پرده جای دهی، ولی دختران پیامبر خدا را در میان نامحرمان به اسارت بگیری؟ زنان و کنیزان خود را پوشیده نگاه داری، ولی خاندان رسالت را با دشمنان‌شان در شهرها و آبادی‌ها بگردانی تا بادیه نشینان، خویشان و غریبه‌ها و اراذل و اشراف آنان را ببینند؛ در حالی که کسی از مردان آنان همراهشان نیست و سرپرست و حمایت کننده‌ای ندارند؟

چگونه امید خیر می‌توان داشت از فرزند کسی که می‌خواست با دهان خود جگر پاکان را بلعد و گوشت و خون او از شهیدان اسلام روییده است؟ چگونه می‌توان انتظار کوتاه آمدن از کسی داشت که همواره با بغض و دشمنی و کینه و عداوت به خاندان ما نگریسته است؟

یزید! این جنایات بزرگ را انجام داده‌ای، آنگاه نشسته‌ای و بی آنکه خود را گناهکار بدانی یا جنایات خود را بزرگ بشماری با خود ندا سر می‌دهی که ای کاش پدران من حضور داشتند و از سر شادمانی و سرور فریاد بر می‌آوردند و می‌گفتند: « ای یزید! دست مریزاد؟ این جمله جسارت آمیز را می‌گویی، در حالی که با چوب‌دستی بر دندان‌های مبارک سید جوانان بهشتی می‌کوبی؛

زهی بی‌شرمی و بی‌حیایی! چگونه چنین یاوه‌سرایی نکنی؟

تو بودی که زخم‌های گذشته را شکافتی و دست خود را به خون پیامبر آغشته ساختی و ستارگان روی زمین از آل عبدالمطلب نسل جدید را خاموش نمودی و اکنون پدران خود (نسل شرک و بت پرستی) را ندا می‌دهی و گمان داری که با

آنان سخن می‌گویی.

به زودی خودت به جمع آنان ملحق می‌گرددی و در آن جایگاه، عذابی ابدی در انتظار توست که آرزو می‌کنی ای کاش دستم شکسته و زبانم لال می‌شد و هرگز چنین کارهای ناشایستی را انجام نمی‌دادم.

یزید پاسخگو در محشر

پروردگارا! حق ما را از دشمنان ما بگیر و از آنان که بر ما ظلم کردند، انتقام بکش و آتش غضب را بر کسانی که خون ما و حامیان ما را ریختند، فرو فرست. یزید! بدان که با این جنایت هولناک، پوست خود را شکافتی و با این عمل وحشیانه‌ات گوشت خود را پاره کردی. به زودی در عرصه محشر به محضر رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم کشانده خواهی شد در حالی که بار سنگینی از مسئولیت ریختن خون فرزندان او و هتک حرمت خاندان و پاره‌های تنش را بر دوش داری. آن روز همان روزی است که خداوند همه پراکنده‌ها را یکجا جمع می‌نماید و حق هر حق‌داری را به صاحبش باز می‌گرداند.

مقام بلند شهید نزد خداوند

« گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خود، روزی می‌خورند.» ای یزید! برای تو همان بس که خدا در کارت داوری کند و پیامبر دشمنت باشد و جبرئیل نیز از او حمایت کند. به زودی آنان که تو را حمایت کردند و بر این جایگاه نشاندند و برگرده مسلمانان سوار نمودند، درخواهند یافت چه ستمگری را انتخاب نمودند. به زودی درخواهید یافت که کدامیک از شما بدبخت‌تر و پست‌تر از همگان هستید.

ای فرزندان معاویه! اگرچه سختی‌ها و پیشامدها و فشار روزگار، مرا در شرایطی قرار داد که مجبور شدم با تو حرف بزنم، اما تو را کوچکتر از آن مقام ظاهری‌ات می‌بینم و بسیار توبیخ و سرزنش می‌کنم. چگونه سرزنش نکنم در حالی که چشم‌ها در فراق دوستان، گریان و دل‌ها در فراق عزیزان، سوزان است.

شکایت به پیشگاه خداوند

آه! چه شگفت انگیز است که مردان بزرگ حزب خدا به دست شیطان کشته شوند! دستان جنایتکار شما، به خون ما خاندان پیامبر آغشته شده است و دهان‌تان از گوشت ما پر و مالا مال است. آری! راستی جای شرم نیست که آن بدن‌ای پاک و پاکیزه روی زمین بماند و گرگ‌های بیابان به سراغ آنها بروند و تو مغرور و سرمست، بر اریکه‌ی قدرت تکیه زنی و به خود بی‌بالی؟

ای پسر ابوسفیان! اگرچه تو امروز کشتار و اسارت ما را غنیمت شمرده‌ای و به آن می‌بالی، طولی نمی‌کشد که مجبور می‌گرددی غرامت و تاوان آن را پس دهی. البته در روزی که هیچ نوع اندوخته نیک و مفیدی همراه نداشته باشی و مجبور باشی به تنهایی سزای اعمال خود را بچشی. « و خداوند هرگز به بندگان خود ستم نمی‌ورزد.» ما از بیدادگری‌های تو، به

پیشگاه او شکایت می‌بریم؛ و او تنها پناهگاه و امید ماست

یاد ائمه در دلها باقی است

زید! هر آنچه می‌خواهی مکر و فریب و سعی خود را به کار گیر، ولی بدان که هر چه تلاش و مکر به کارگیری، باز هرگز توان آن را نداری که ذکر خیر ما را از یادها بیرون ببری. هرگز قدرت نداری که وحی ما را نابود و ذکر ما را خاموش سازی و به آرزوی پلید و دیرینه خود نایل شوی. سعی و تلاش تو هرگز نخواهد توانست ننگ و عار اعمال را از دامن پاک سازد.

هرگز! هرگز! آگاه باش که عقل تو بسیار ناتوان، و دوران زندگی و عیشت به سرعت از بین‌رفتنی و جمع تو رو به زوال و «پیریشانی است. روزی فرا می‌رسد که منادی حق فریاد بر می‌آورد: «لعنت خدا بر ستمکاران و بیدادگران باد

اکنون من نیز حمد خدا را می‌گویم که سر آغاز زندگی دودمان ما را با سعادت و آمرزش قرین ساخت و پایان زندگی ما را با شهادت سرشار از رحمت به پایان برد.

فضل برای شهداء

از خداوند متعال می‌خواهم ثواب و فضل خویش را بر شهیدان تکمیل فرماید و اجر و مزد آنان را افزون سازد و امانت داری و جانشینی ما را از آنان به ترتیب خوب و نیکو قرار دهد؛ زیرا خداوند بخشنده و مهربان است. او تنها پناهگاه و امید «ما و نیکوکارترین و بهترین وکیل و مدافع حق ماست

یزید پس از شنیدن این سخنان گفت: «فریاد ناله و صیحه زندگان بسی پسندیده است و حق است زنان داغ‌دیده‌ی نوحه گر از غصه جان از بدن‌شان خارج شود.» سپس با بزرگان شام مشورت کرد که با اسیران چه رفتاری کند

آنان توصیه کردند همه‌ی اسیران را بکشد، ولی نعمان بن بشیر گفت: «فکر کن رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم با اسیران چگونه رفتار می‌کرد، تو نیز همانگونه رفتار کن

منابع:

..لهوف سید بن طاووس، ص 215 و 221